

نگاهی به علل و ابزارهای جنگ ارزی بین کشورها

دفتر تحقیقات و سیاست‌های پولی و بازرگانی

گروه اقتصاد جهانی

منوچهر مصطفی پور^۱

در ماه‌های اخیر اقتصاد جهان شاهد علنی شدن یک «جنگ ارزی بین‌المللی»^۲ بوده است که از مدت‌ها پیش بین کشورهای صادرکننده عمده از جمله آمریکا و چین در جریان بود. این موضوع از زمانی به یکی از داغ‌ترین موضوعات مورد بحث رسانه‌های اقتصادی جهان تبدیل شد که گیدو مانتگا^۳ وزیر دارایی برزیل، در روز ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۰ میلادی اعلام کرد که یک جنگ ارزی بین‌المللی شکل گرفته است. وزیر دارایی برزیل در این رابطه اظهار داشت که ما هم‌اکنون در بحبوحه یک «جنگ ارزی» جهانی قرار داریم. کشورها در بازار ارز مداخله می‌کنند تا نرخ برابری پول‌های ملی خود را پایین نگه دارند و رقابت‌پذیری خود را در بازار جهانی افزایش دهند. به همین دلیل، «ارزها به طور عمومی در حال ضعیف‌تر شدن هستند. این قضیه اقتصاد ما را مورد تهدید قرار می‌دهد؛ زیرا رقابت‌پذیری ما را از میان می‌برد.»^۴ در حقیقت وزیر دارایی برزیل با اعلام رسمی فراگیر شدن جنگ ارزی، مطلبی را افشا کرد که بسیاری از سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران در سراسر جهان از آن باخبر بودند و در سیاست‌های خود آن را دنبال می‌کردند. در شرایط نامساعد اقتصاد جهانی تعداد زیادی از کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست کاهش ارزش پول ملی، می‌تواند

mostafapour@gmail.com

۱. رئیس گروه اقتصاد جهانی

2. International Currency War

3. Guido Mantega

4. www.guardian.co.uk September 28, 2010

راهی سریع و کارآمد برای تحرک بخشیدن به اقتصاد آنها باشد. با این حال نکته حائز اهمیت است که این سیاست را از سیاست کاهش ارزش پول ملی متمایز می‌سازد، اقداماتی است که کشورها از طریق بازارهای بین‌المللی به منظور تقویت ارزش پول کشورهای رقیب به عمل می‌آورند.

در همین رابطه رئیس صندوق بین‌المللی پول به دولت‌ها هشدار داده است که از نرخ‌های برابری به عنوان «سلاح» در سیاست‌های اقتصادی خود استفاده نکنند و با تأکید بر اینکه خطر جنگ ارزی اقتصاد جهان را تهدید می‌کند، گفته است که این جنگ، مبارزه با رکود اقتصادی و بازگشت اقتصاد جهان به شرایط عادی را به مخاطره می‌اندازد. همچنین پاسکال لامی^۱ دبیرکل سازمان جهانی تجارت، هشدار داده است که منازعه اخیر بین بعضی کشورها درباره ارزش پول می‌تواند بر تجارت جهانی تأثیرات منفی بجا بگذارد. به اعتقاد وی افزایش نوسان‌های نرخ ارزهای بین‌المللی یک تهدید پنهان بوده و عواقب بسیار خطرناکی برای تجارت جهانی در پی خواهد داشت.

برخی از مهم‌ترین کشورهای درگیر در جنگ ارزی

در حال حاضر بزرگترین جنگ بر سر بی میلی چین برای افزایش سریعتر ارزش یوان است. به‌رغم مازاد شدید تراز بازرگانی چین، طی چندین سال گذشته ارزش پول ملی این کشور تقریباً ثابت بوده است. صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند که یوان چین، با «دستکاری»^۲ و مداخله بانک مرکزی این کشور در بازار ارز پایین نگه داشته شده است. مقامات آمریکایی و اروپایی این اقدام چین را موجب آسیب دیدن روند بهبود اقتصاد جهانی قلمداد کرده و نسبت به این اقدام سخت‌گیرتر شده‌اند. در همین رابطه ماه گذشته مجلس نمایندگان آمریکا لایحه‌ای را به تصویب رساند که به شرکت‌ها اجازه می‌دهد در برابر کشورهای دارای نرخ ارز پایین از حمایت تعرفه‌ای برخوردار شوند.

با این حال این جنگ تنها به آمریکا و چین محدود نمی‌شود. علاوه بر ایالات متحده و چین، اخیراً ژاپن، کره جنوبی، ترکیه، تایوان و برزیل نیز به این جنگ وارد شده‌اند. این در حالی است که قبلاً برخی اقدامات کشورهای سوئیس و رژیم صهیونیستی افشاء شده بود.

1. Pascal Lamy
2. Intervention

تعریف جنگ ارزی

اگرچه هنوز تعریف دقیقی از جنگ ارزی ارائه نشده، اما بنظر می‌رسد جنگ ارزی علاوه بر پی‌گیری سیاست کاهش ارزش پول ملی به اتکاء ابزارهای داخلی بر استفاده گسترده دولت‌ها از معاملات ارزی جهت متأثر کردن ارزش پول ملی رقبا، گسیل جریان‌های سرمایه به کشورهای رقیب، استفاده از ابزار نرخ بهره برای محدود کردن جریان‌های سرمایه خارجی به داخل، خرید اوراق بهادار دیگر کشورها به منظور تقویت پول ملی آنها و همچنین وضع مالیات بر ورود سرمایه‌های خارجی به منظور جلوگیری از افزایش ارزش پول ملی اطلاق می‌شود. این ترفندها اساساً به منظور تقویت ارزش پول ملی کشور رقیب یا تضعیف ارزش پول ملی کشور اعمال‌کننده صورت می‌گیرد و با هدف بهبود وضعیت تراز تجاری کشور اعمال‌کننده دنبال می‌شود.

شایان توجه آنکه، اگر چه کاهش ارزش پول ملی^۱ به اتکاء سیاست‌های داخلی سیاست جدیدی در حوزه اقتصاد به حساب نمی‌آید، با این حال کاهش ارزش پول ملی به اتکاء عملیات مالی^۲ که حول محور تقویت ارزش پول کشور رقیب طراحی شده، در نوع خود سیاست جدیدی به حساب می‌آید که تقویت وضعیت تجاری یک کشور به قیمت تضعیف وضعیت تجاری کشور رقیب را دنبال می‌کند، یا حداقل با چنین تبعاتی برای کشور رقیب همراه است.

علل و فرایند شکل‌گیری جنگ ارزی

بحران مالی جهانی که از اواخر سال ۲۰۰۷ میلادی از آمریکا آغاز و سپس با سرایت به سایر کشورها، به بزرگ‌ترین بحران اقتصادی ۷۰ سال اخیر جهان تبدیل شد. این بحران موجب رکود شدید اغلب اقتصادهای جهان گردید و با کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری در اغلب کشورها همراه بود. با این حال بارزترین نشانه این بحران کاهش قابل توجه حجم تجارت جهانی بوده است. در جریان این بحران و طی دوره‌ای کمتر از یک سال، ارزش واقعی صادرات برخی کشورها به طور متوسط به میزان ۲۰ درصد کاهش یافت؛ در حالی که میزان کاهش تولید ناخالص داخلی آنها به مراتب کمتر از آن بود. در ابتدای بحران گستره سیاست‌ها به حمایت از مؤسسات مالی درگیر بحران و اعمال سیاست‌های انبساطی طرف تقاضا محدود می‌شد، اما وقتی استفاده از این ابزارها نتوانست به نتایج هدفگذاری شده منجر شود، کشورهای مختلف نرخ‌های ارز

1. Devaluation
2. Financial

را در کانون توجه خود قرار داده و سیاست‌های جدیدی را برای حفظ بازارهای خارجی و حتی تصرف بازارهای صادراتی جدید اتخاذ کردند.

در توضیح این روند شایان توجه است که نجات بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ در معرض ورشکستگی ناشی از بحران، دولت آمریکا و سپس اتحادیه اروپا را وادار کرد که با تزریق مبالغی هنگفت به یاری آنها بشتابند. این اقدام به تشدید کسری بودجه‌ای که بسیاری از این کشورها سال‌ها با آن دست به گریبان بودند، منجر شد و اوضاع تا آنجا پیش رفت که سخن از نکول بدهی‌های آمریکا، و فروپاشی یورو به میان آمد. دولت‌ها برای مقابله با این خطرات اقدام به اتخاذ سیاست‌های ریاضتی (افزایش مالیات‌ها، کاهش دستمزدها، محدود ساختن چترهای حمایتی و کاهش انواع هزینه‌های دولتی) نمودند و بانک‌ها نیز سیاست‌های سختگیرانه‌تری در اعطای وام به اجرا گذاشتند. این اقدامات موجب کاهش درآمدها و تقاضا در بازارها شد، در حالی که مبارزه با رکود و بیکاری نیازمند بالابردن میزان تقاضا در بازار بود. از آن جا که در شرایط رکود و بیکاری، به ویژه در اقتصادهایی که سیاست‌های ریاضتی را نیز به اجرا گذاشته‌اند، افزایش تقاضا در بازارهای داخلی دشوار شده بود، بازارهای خارجی بیش از پیش اهمیت پیدا کردند. لذا کشورهای صنعتی بتدریج تلاش کردند تا با استفاده از ترفندهای جدیدی، دسترسی تولیدکنندگان خارجی به بازارهای خود را محدود و راه را برای حفظ و گسترش بازارهای خارجی خود هموار کنند وضعیتی که این کشورها را به دستکاری نرخ‌های ارز داخلی و متأثر کردن نرخ‌های ارز کشورهای رقیب از طریق ابزارهای جدید تشویق کرد.

مهم‌ترین ابزارهای سیاستی در جنگ ارزی

به طور کلی در این جنگ تمام عیار ارزی پنج ابزار سیاستی عمده زیر بیشترین مورد استفاده را داشته‌اند:

۱. خرید پول خارجی و فروش پول داخلی با هدف تقویت پول ملی کشور رقیب
دولت چین با خرید دلار و فروش یوان تقاضا برای دلار را افزایش می‌دهد و از کاهش ارزش آن جلوگیری می‌کند. در عین حال فروش یوان (برای خرید دلار) عرضه یوان در بازار ارز را بالا می‌برد و از افزایش قیمت آن جلوگیری می‌کند. از این نظر در اجلاس اجلاس ۲۲ و ۲۳ اکتبر گروه ۲۰ ایالات متحده، مجدداً چین را متهم کرد که در برابر فشارهایی که به یوان وارد می‌شود، مقاومت کرده و مقدار قابل توجهی دلار خریداری کرده است.

۲. خرید اوراق بهادار کشور هدف به منظور تقویت پول ملی کشور رقیب

ماه سپتامبر ۲۰۱۰ میلادی و در پی خرید حجم زیادی از اوراق قرضه ژاپن توسط چینی‌ها، وزیر دارایی ژاپن اعلام کرد که کابینه این کشور در نظر دارد با مسئولان چینی جلسه‌ای بگذارد، تا از انگیزه واقعی چینی‌ها از این خرید آگاهی یابند. چینی‌ها همچنین اعلام کرده‌اند که در نظر دارند اوراق قرضه دولت یونان را خریداری کنند. اروپایی‌ها نیز مانند ژاپنی‌ها این خرید را ترفندی برای افزایش ارزش یورو نسبت به یوآن تلقی می‌کنند.

۳. گسیل جریان‌های کوتاه‌مدت سرمایه به کشورهای رقیب

ادامه سیاست‌های پولی فوق‌انبساطی^۱ ایالات متحده با گسیل جریان‌های معتدله سرمایه به سمت کشورهای رقیب و تقویت پول ملی آنها همراه بوده است. سیاستی که کشور چین آن را در اجلاس ۲۲ و ۲۳ اکتبر گروه ۲۰ مورد انتقاد قرار داد و از سرآزیر شدن جریان‌های سرمایه کوتاه‌مدت به کشورش در اثر سیاست‌های فوق‌انبساطی پولی آمریکا ابراز ناخرسندی نمود. با توجه به حجم عظیم جریان‌های سرمایه کوتاه‌مدت، هزاران میلیارد دلار و یورو به بازارهای مالی بین‌المللی تزریق شده و در این میان هر کشوری که نرخ بهره خود را تنزل نداده است، با سرآزیر شدن سرمایه‌های خارجی مواجه شده و ارزش پولش افزایش یافته است.

برزیل، ترکیه، تایوان و کره جنوبی از جمله کشورهایی هستند که با مسئله هجوم سرمایه‌های خارجی غرب به کشورشان مواجه هستند. هجوم این سرمایه‌های کوتاه‌مدت علاوه بر بالابردن نرخ برابری ارزش پول ملی آنها، می‌تواند باعث شکل‌گیری حباب در بازارهای مالی این کشورها شود و با خروج سرمایه به همان سرعتی که وارد شده موجب بحران مالی گردد. شدت ورود جریان‌های سرمایه به ترکیه چنان زیاد بوده که فقط طی ۵ ماه گذشته ارزش لیره این کشور در مقابل دلار ۱۲ درصد افزایش یافته است. بانک مرکزی این کشور نیز با خرید روزانه دلار رسماً وارد جنگ ارزی شده است.^۲ برزیل نیز که از یک سال پیش با ورود حجم زیادی از جریان‌های مالی خارجی روبرو بوده، به مسئولان «صندوق سرمایه‌حکومتی» خود دستور داده که «رئال»^۳ این کشور را به معرض فروش بگذارند.

1. Extra-Expansionary Monetary Policy

2. "Turkey Steps Into Currency warfare", Daily News, October 6, 2010.

3. Real

۴. کاهش نرخ بهره به منظور محدود کردن جریانات سرمایه خارجی

با پایین نگه داشتن نرخ بهره سپرده‌های بانکی و اوراق قرضه دولتی، تمایل سفته‌بازان به سپرده‌گذاری و در نتیجه تقاضا برای پول آن کشور کاهش می‌یابد و از افزایش ارزش آن جلوگیری می‌شود. مدت‌ها است که دولت آمریکا نرخ بهره اوراق قرضه دولتی دو ساله خود را به کمتر از نیم درصد رسانده است. دولت ژاپن نیز اخیراً نرخ بهره را به صفر رساند تا از هجوم سفته‌بازان خارجی بکاهد.

۵. وضع مالیات بر خرید اوراق بهادار توسط خارجیان

در واکنش به جریان حجیم ورودی سرمایه‌های خارجی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به جای آنکه اجازه دهند ارزش پولشان افزایش یابد، به خرید ارزهای خارجی اقدام کرده‌اند، یا مالیات‌هایی را بر سرمایه‌های خارجی وضع کرده‌اند. برزیل به تازگی مالیات بر خرید خارجی بدهی‌های داخلی خود را دو برابر کرد. تایلند نیز اخیراً مالیات بر سرمایه‌گذاری خارجی روی اوراق قرضه خود را ۱۵ درصد افزایش داده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با تشدید بحران اقتصادی جهان و کاهش قابلیت کشورها در استفاده از ابزارهای سیاستی متعارف داخلی جهت تحریک بخشی به اقتصاد، نرخ ارز دیگر کشورها و نسبت آن به پول ملی به عنوان یک متغیر هدف مورد توجه کشورهای بزرگ صنعتی قرار گرفته است. اساساً هم‌پیوندی قابل ملاحظه بازارهای مالی جهان از مهم‌ترین عواملی است که امکان استفاده از این ابزار را افزایش داده است. با این حال تا آنجا که به تبعات این جنگ تمام عیار مربوط می‌شود، ادامه آن بی‌اعتمادی بیشتر به ارزهای معتبر را بدنبال خواهد داشت، وضعیتی که از مدت‌ها پیش کاهش مداوم نرخ ارزهای معتبر و رشد نجومی قیمت طلا را بدنبال داشته است.

همچنین تداوم این کنش‌ها از سوی کشورهای صنعتی می‌تواند ثبات بازارهای مالی را برهم زده و روند رو به بهبود اقتصاد جهانی را با مشکل مواجه کند. از همین جهت باید نگرانی‌های ابراز شده از سوی سازمانهای بزرگ بین‌المللی را دغدغه‌ای واقعی و قابل تأمل به حساب آورد.

جامعه بین‌المللی امیدوار بود که در اجلاس گروه ۲۰، در ۲۲ و ۲۳ اکتبر ۲۰۱۰ میلادی راه حلی برای پایان بخشیدن به جنگ ارزی پیدا شود. با این حال نتایج این نشست از توافقات کلی فراتر نرفت و کشورهایی مانند چین، کره جنوبی و ژاپن، جزئیات آنچه را که ایالات متحده در چارچوب

بسته‌ای با تأکید بر محدود نمودن مازاد و کسری تراز بازرگانی کشورها به درصدی از تولید ناخالص داخلی مطرح کرده بود، نپذیرفتند و سازوکار اجرایی دیگری نیز مطرح نشد. از این نظر باید تا برگزاری اجلاس ۱۱ و ۱۲ نوامبر ۲۰۱۰ میلادی جهت حل آنچه که پایان بخشیدن به جنگ ارزها نامیده می‌شود، منتظر ماند. نشستی که هیچ چشم‌انداز روشنی برای حصول نتیجه در آن وجود ندارد. از این نظر احتمالاً استفاده از ابزارهایی نظیر خرید پول کشورهای رقیب، گسیل جریان‌ات کوتاه‌مدت سرمایه به دیگر کشورها، کاهش نرخ بهره داخلی با هدف محدود کردن جریان‌ات سرمایه خارجی، خرید اوراق بهادار کشورهای رقیب با هدف تقویت پول ملی آن کشور و وضع مالیات بر خرید اوراق بهادار توسط خارجیان ادامه خواهند یافت. سیاست‌هایی که اگرچه می‌توانند تا حدی به رفع مشکلات داخلی کشورها کمک کنند، اما در مجموع ثبات بازارهای مالی و بهبود وضعیت اقتصاد جهانی را با مخاطرات بیشتری روبرو خواهند کرد.

منابع

- <http://www.iraneconomist.com/economic/economic-articles/31502-l-r-----html>
http://www.donya-e-eqtesad.com/Default_view.asp?@=227683
http://www.jahaneqtesad.com/portal/index.php?option=com_content&view=article&id=6535:1389-07-09-20-55-03&catid=140:1388-08-24-10-19-31&Itemid=492
http://waysandmeans.house.gov/media/pdf/111/10-03-24_Ferguson_Testimony.pdf